[](http://www.pasokhgoo.ir/sites/default/files/field/image/qran5_9.jpg)

[**درباره اثبات وجود امام عصر(عج) و اثبات معصوميت ائمه**](http://www.pasokhgoo.ir/node/96908)

امامت و جانشيني رسول خدا از عقايد اصولي است كه در قرآن به وضوح مطرح شده و اوصاف، شرايط و نشانه هاي امام بيان گرديده ست. امامت و جانشيني رسول خدا از عقايد اصولي است كه در قرآن به وضوح مطرح شده و اوصاف، شرايط و نشانه هاي امام بيان گرديده (مثل لزوم عصمت و وجود امام تا قيامت)و آيات فراوان در آن زمينه وارد گرديده به گونه اي كه براي انكار عذر و بهانه اي نگذارده است. خداوند هدايت گر است و هدايتگري خدا اقتضا دارد همان گونه كه پيامبران را به وضوح معرفي مي كند، جانشينان آنان را هم به وضوح معرفي كند و گر نه مردم در نشناختن و اطاعت نكردن عذر و بهانه داشته و خداوند نمي تواند آنان را بر نشناختن و اطاعت نكردن از امام مؤاخذه كند.

لازم نيست هميشه قرآن به نام، امام را معرفي كند، بلكه مي شود و چه بسا لازم است و حكمت اقتضا كند كه با وصف معرفي شوند به گونه اي كه براي طالبان حقيقت مطلب به طور قطعي و يقيني روشن و ثابت شود. معرفي امامان هم با توجه به حكمت خدا به وصف معرفي شده اند و خداوند به جهاتي كه خودش مي داند به صراحت از آنان  نام نبرده است.

به نمونه ايي از معرفي امامان در قرآن اشاره مي كنيم:

آيه اولي الامر مي فرمايد: خدا و رسول و اولي الامر صاحبان امر ولايت و سرپرستي دين و دنياي  شما هستند .شما موظف به اطاعت صد در صد و بدون قيد و شرط از آنها هستيد.**(اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولي الامر منكم=نساء/59)**

معلوم است كه اطاعت بدون قيد و شرط فقط از خدا جايز است و از كساني كه خدايي باشند و رسول، خدايي است. پس **اولي الامر** هم قطعا بايد خدايي باشد. در اين جا قطعا مسلمانان به حكم عقل و قرآن وظيفه داشته اند از پيامبر(ص) بپرسند: صاحبان امر ولايت كه بايد خدايي باشند و ما موظف به اطاعت بدون قيد و شرط از آنها هستيم، چه كساني اند ؟ ما كه نمي توانيم تشخيص دهيم كدامين انسان ها خدايي شده و از حاكميت مطلقه يا گاه و بيگاه  هوا و هوس و عصبيت و خطا و فراموشي و... نجات يافته و صلاحيت تصدي اين ولايت را بعد از شما  دارند؟

پيامبر(ص) هم وظيفه داشته - چه مسلمانان بپرسند و چه نپرسند -  اولي الامر صاحب صلاحيت را معرفي كند، همان طور كه خدا هم در  قرآن بايد آنها را معرفي كند. حالا يا پيامبر(ص)معرفي كرده و مردم را از گمراهي نجات داده يا معرفي نكرده و مردم را در حيرت واگذارده اند؟! قطعا خدا و پيامبر(ص) اين هدايت را دريغ نكرده اند زيرا چنين بخلي از ساحت آنان به دور است. پس اگر معرفي كرده اند، بايد از آن پي جويي كنيم و با يافتن انسان هايي كه به معرفي خدا و رسول، خدايي هستند و اطاعت بدون قيد و شرط از آنها جايز و واجب است، بدانيم كه آنان به حكم اين آيات ،اولي الامرند و اطاعتشان در امور دنيا و آخرت بر ما واجب.

خدا در آيه تطهير اعلام كرده **"انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت و يطهركم تطهيرا"(1)** معلوم است كه "انما " حصر را مي رساند و معناي "فقط" مي دهد در حالي كه خدا مطابق آيات ديگر مي خواهد رجس و پليدي را از همه انسان ها ببرد و آنان را پاك كرده و شايسته ورود به بهشت گرداند :**يريد ليطهركم و ليتم نعمته عليكم(2)**

وقتي اراده خدا بر پاك شدن عموم مردم با انجام واجبات و ترك محرمات است، پس معلوم مي شود اين اراده اختصاصي غير از آن است. از طرف ديگر قرآن نفرموده: "ليذهبكم عن الرجس=شما را از رجس و پليدي دور كند،" بلكه فرموده رجس و پليدي را از شما دور كند. زيرا اگر خدا كسي را از پليدي دور كند، ديگر پاكي او ارزش و هنر نيست. آري انسان هايي وجود دارند كه از گناه و پليدي گريزانند و خداوند آنان را بر مي گزيند و از آنان دفاع مي كند و رجس و پليدي را از آنان دور مي كند. نمونه اين دفاع را در يوسف پيامبر مي بينيم كه از گناه گريزان است و زليخا او را به مهلكه و پرتگاه گناه مي كشاند . يوسف گريزان از گناه به ياري خدا پشتگرم مي شود و برهان رب به او ارائه مي گردد و پليدي و زشتي از ساحت او رانده مي گردد.

 اين اراده از آن سنخ است و غير آن اراده عمومي است و شامل اهل بيت رسول خدا شده است.

در اينجا هم مثل آيه قبلي، مسلمانان موظف بوده اند مصداق هاي اهل بيت(ع) را از پيامبر(ص) بپرسند. پيامبر(ص) هم موظف بوده آنان را به جامعه معرفي كند. پس بايد پي جويي كرد و با مراجعه به بيانات پيامبر(ص) آنان را شناسايي نمود و اين كار نيز آسان است.

اين فقط دو نمونه آيه بود كه با دقت در مضمون آن و با مراجعه به بيانات پيامبر(ص) ذيل آنها، مي توان امام را شناخت. پس امامت ولزوم و شرايط و اوصاف آن در قرآن بيان شده و در معرفي امام فروگذاري نشده است.

قرآن پيامبر (ص) را به عنوان مبين و معلم قرآن معرفي كرده است (2)تا مردم زمان رسول خدا (ص) در تفسير قرآن دچار اختلاف نشوند. حالا  آيا براي در امان ماندن از تفرقه  بعد از رسول خدا(ص) ، تمهيدي انديشيده شده و خدا و رسول (ص) مرجعي براي حل اختلاف معين كرده اند يا نه؟

 اگر جواب منفي باشد پس بايد خدا كه قرآن را براي رفع اختلاف فرستاده، در ادامه از اقدام لازم براي تحقق اين هدف دست برداشته و امت را در برهوت اختلاف رها كرده اباشد! حاشا كه كسي چنين بگويد.

پس قطعا خدا و رسول (ص) اين مرجع علمي را معرفي كرده، حديث متواتر ثقلين **( اني تارك فيكم الثقلين كتاب الله و عترتي اهل بيتي ...)** (3)مگر غير از معرفي امام و مرجع علمي براي رجوع امت است؟

دلايل امامت آن قدر فراوان و آشكار است كه براي كسي در نپذيرفتن امامت عذري نباشد، ولي براي كساني كه بدون تعصب بخواهند حق را بجويند، ولي كساني كه نخواهند حق را بيابند، با هيچ دليلي تسليم نخواهند شد.

اگر براي امامت نبود جز همين آيه **اولي الامر** و **حديث ثقلين،**حجت تمام بود ولي با اين وجود علاوه بر اين دو دليل آشكار دلايل بي شمار ديگر وجود دارد.

جزئيات امامت از جمله معرفي مصداق ها و ... نيز به بيان رسول خدا واگذار شده است و خدا خود بهتر مي داند كجا مطلبي را در قرآن بگويد وكجا مطلبي را به بيان رسول (ص) واگذارد.

خداوند حكيم نازل كننده قرآن است كه همه كارهايش از روي حكمت مي باشد و ما كوچكتر از آنيم كه به حكمت كارهاي خدا دست يابيم. آنچه قطعي است اين كه خداوند حكيم و هدايتگر براي راهنمايي بشر به شاهراه سعادت، از هيچ اقدام لازمي فرو گذار نكرده است و تعيين و معرفي امام يكي از اين اقدام هاي لازم است كه هم در تعيين و هم در معرفي امام، آنچه لازم بوده، انجام داده و حجت را تمام كرده است.

اما اين كه چرا نام امامان در قرآن نيامده، وجوه مختلفي به ذهن مي رسد. شايد يكي از وجوه آن مساله مهم **امتحان** و **ابتلا** باشد. يكي از سنت هاي خداوند سنت امتحان و ابتلا است. خدا بندگان را به گرداب هاي امتحان مي اندازد تا مريض ها و گمراهي طلبان از حق جويان مشخص گردند و به دست بهانه جويان بهانه مي دهد تا مومنان واقعي آشكار گردند.

يكي ديگر از وجوه آن شايد **تدبير خدايي براي در امان ماندن قران از دستكاري و تحريف** باشد. معمولا در بين ايمان آورندگان، افرادي هستند كه از سر ترس و يا به اميد منفعت و.. اظهار ايمان كرده و منتظر مرگ پيامبر (ص) هستند تا بعد از وفات ايشان  به عنوان پيروان صادق او وارث وي گردند و جريان را به قهقرا بر گردانند. اگر نام جانشين و جانشينان و مطالب مربوط به جانشيني به صراحت و وضوح تمام در كتاب خدا ذكر شده باشد، آنان مجبور مي شوند به تحريف و كتمان كتاب خدا اقدام كنند؛ اما اگر اين مسائل در كتاب خدا به صراحت نيامده باشد، آنان مجبور به تحريف كتاب نمي شوند.

پي نوشت ها:

1. احزاب(33)، آيه 33.

2. نحل(16)، آيه 44؛بقره(2)،آيه 151و...

3. سنن كبري، نسائي، ج4، ص272؛ صحيح ابن حبان، ج2، ص158.